

## امامت غدیر در سوره انشراح

[ محمد باقر انصاری \* ]

با تدبیر در قرآن مجید، آیاتی جلب توجه می‌کند که مفهوم واضح و صریحی از آن به ذهن خطور می‌کند و در عین حال برای درک کامل آن نیاز به مفسر قرآن است تا تفصیل آن معنی را در اختیار ما بگذارد.

آیه هفتم سوره انشراح از این دست آیات است، که با تشریح مراحل بعثت پیامبر (ﷺ) و عنایات پروردگار درباره برترین آفریده‌اش می‌فرماید:

﴿ اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ، الَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ، وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴾

سپس به آخرین مرحله از این رسالت عظیم آسمانی می‌رسد و می‌فرماید:

﴿ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَ اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴾

این دو آیه صریحاً به پایان رسالت با کلمه «فَرَغْتَ» و به رحلت پیامبر (ﷺ) با جمله «اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» اشاره می‌کنند. آنچه در میان کلمات این دو آیه جلب توجه می‌کند، عبارت «فَانصَبْ» است. این کلمه بدان معناست که هنگام فراغ از رسالت الهی و قبل از پرکشیدن به ملکوت اعلیٰ هنوز یک وظیفه بر دوش پیامبر (ﷺ) مانده که باید انجام شود و آن مسئله «منصوب کردن» است.

اما درباره این امر مهم که با این صراحت در اینجا مطرح شده، هیچ تفصیلی داده نشده مبنی بر اینکه موضوع چیست؟ و حضرت رسول چه کسی را و در چه زمانی و کجا باید منصوب فرماید؟! ائمه معصومین (علیهم‌السلام) که تفسیر قرآن بر عهده ایشان نهاده شده، به تبیین این آیات پرداخته و روشن ساخته‌اند که مقصود از این آیه، منصوب کردن علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) به مقام امامت است. این امر در غدیر خم و در آخرین سال عمر پیامبر اکرم (ﷺ) تحقق یافت،

\* . دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر

و در واقع آن حضرت با امثال امر «فَأَنْصَبَ» بود که آن مراسم بسیار با عظمت را در غدیر تدارک دید.

مقاله حاضر در چهار مرحله به تشریح ابعاد تفسیری این آیه پرداخته و نزول آن را در غدیر و درباره مسئله امامت به اثبات می‌رساند. در مرحله اول به قرائت کسره یا فتنحه در «فَأَنْصَبَ» می‌پردازد. مرحله بعدی ارائه اسناد و مدارک برای اثبات نزول آیه درباره غدیر است. مرحله سوم ارتباط کل سوره را با غدیر بیان می‌نماید. در آخرین مرحله منظور از «فراغت» و «منصوب کردن» با استناد به احادیث آمده است.

### قرائت کسره یا فتنحه در «فَأَنْصَبَ»

اولین سخنی که قبل از شأن نزول این آیه به نظر می‌رسد قرائت کلمه «فَأَنْصَبَ» است: آیا این کلمه را باید به کسر صاد خواند یا به فتح آن. در اینجا با یادآوری این که اختلاف قرائت در حد حرکات و اعراب کلمات قرآن، مسئله‌ای پذیرفته است، یادآور می‌شود که در روایات ما تصریح به قرائت کسره شده است. این تصریح گاهی با نام بردن «کسره» است و گاهی از ترکیب عبارت پیداست؛ زیرا اگر با فتنحه خوانده شود به معنای «تلاش کردن» است؛ در این صورت فعل لازم بوده، نیازی به مفعول نخواهد داشت، ولی اگر با کسره خوانده شود به معنای «منصوب کردن» است و فعل متعدی بوده، بدون مفعول معنی نمی‌دهد و حتی گاهی به دو مفعول نیاز دارد؛ مثلاً «فَأَنْصَبُ عَلَيَّ» یعنی «علی را منصوب کن» و «فَأَنْصَبُ عَلَيَّ إِمَامًا» یعنی «علی را به امامت منصوب کن».

در همه روایاتی که تفسیر ائمه علیهم‌السلام از این آیه را بازگو می‌کند، حتی اگر تصریحی به «قرائت به کسر» نباشد، متعدی معنی کردن فعل، با ذکر یک یا دو مفعول، به معنای تأیید قرائت به کسر است.

اقتضای حکم و موضوع و روند مطلب در سوره نیز با قرائت کسره بیشتر تناسب دارد، زیرا «فَأَنْصَبُ» با فتنحه یعنی: «تلاش کن و خود را به زحمت ببند»، و معنای عبارت چنین می‌شود: «وقتی از وظیفه پیامبری فراغت یافتی، تلاش کن و خود را به زحمت انداز» که معنای چندان عمیقی را نمی‌رساند. ولی «فَأَنْصَبُ» با کسره یعنی «منصوب کن»، و معنای عبارت چنین می‌شود: «وقتی از وظیفه پیامبری فراغت یافتی، منصوب کن»، که دقیقاً

متوجه مسئله خلافت است که پیامبر ﷺ در مرحله پایانی نبوت بدان اقدام می‌فرمود. با این مقدمه درباره قرائت آیه، دو روایت از روایاتی را که به قرائت «فَانْصَبْ» با کسره تصریح دارند، نقل می‌کنیم و سپس از واکنش ویژه اهل سنت به اهمیت موضوع پی می‌بریم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى، «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ»، قَالَ: فَاَنْصَبُ بِكَسْرِ الصَّادِ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَايِضِ فَاَنْصَبُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَعَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

از امام صادق (علیه السلام) از پدرشان امام باقر (علیه السلام) نقل شده که درباره کلام خدای تعالی «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ»، فرمود: فَاَنْصَبُ به کسر صاد است، [و معنایش چنین است که: هرگاه از اقامه واجبات فراغت یافتی، علی را منصوب کن. و پیامبر - ﷺ - این دستور را عملی ساخت.

در این روایت به عبارت «بِكَسْرِ الصَّادِ» تصریح فرموده، و در عبارت بعدی هم جمله «فَاَنْصَبُ عَلَيَّ» را به کار برده که اگر با فتحه بخوانیم، نیاز به مفعول ندارد و معنی غلط می‌شود. در روایت دیگری با کلمه «فَرَأَ» تصریح به قرائت حضرت با کسره نموده و سپس با عبارت «فَاَنْصَبُ لَهُمْ عَلِيًّا اِمَامًا» مطلب را واضح‌تر نموده و نشان داده که منظور قرائت با کسره است که نیاز به مفعول دارد. متن روایت چنین است:

«إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ». قَالَ: فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ إِكْمَالِ الشَّرِيعَةِ فَاَنْصَبْ لَهُمْ عَلِيًّا اِمَامًا»<sup>۱</sup>

«حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) چنین قرائت کرد: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ»، و چنین معنی کرد که «هرگاه از تکمیل شریعت فراغت یافتی، علی را به عنوان امام آنان منصوب نما».

با توجه به قرائت ائمه (علیهم السلام) با کسره در کلمه «فَاَنْصَبْ»، برخورد شدید برخی از اهل سنت و تأکید بر خارج ساختن آیه از موضوع «ولایت» جلب توجه می‌کند و ریشه مسئله را بازگو می‌نماید:

۱. ابن حیون، شرح الاخبار، ۱/ ۲۴۵، ح ۲۷۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/ ۲۲۶.

قال الزمخشري: وَمِنَ الْبِدْعِ مَا رُوِيَ عَنِ بَعْضِ الرَّافِضَةِ أَنَّهُ قَرَأَ «فَأَنْصَبَ» بِكَسْرِ الصَّادِ، أَيِ أَنْصَبَ عَلَيَّا لِلْإِمَامَةِ.

زمخشری می گوید: از بدعت‌ها مطلبی است که از بعضی رافضیان نقل شده که کلمه «فَأَنْصَبَ» را در آیه با کسر صاد خوانده، یعنی علی را به امامت منصوب کن.<sup>۱</sup>

قال ابنُ العَرَبِيِّ: مِنَ الْمُبْتَدَعَةِ مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَأَنْصَبَ» بِكَسْرِ الصَّادِ وَ الْهَمْزِ مِنْ أَوَّلِهِ؛ قَالُوا مَعْنَاهُ أَنْصَبَ الْإِمَامَ الَّذِي تَسْتَخْلِفُهُ، وَ هَذَا بَاطِلٌ فِي الْقِرَاءَةِ، بَاطِلٌ فِي الْمَعْنَى، لِأَنَّ النَّبِيَّ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا.

ابن عربی می گوید: از بدعت‌گزاران است هر که در این آیه «فَأَنْصَبَ» به کسر صاد و همزه اولش بخواند. [آنان که چنین می خوانند] می گویند معنای آیه این است: «امامی را که جانشین توست منصوب کن». و این هم از نظر قرائت باطل است و هم از نظر معنی، زیرا پیامبر ﷺ هیچ کس را به جانشینی خود منصوب نکرد!<sup>۲</sup>

بدعت شمردن قرائت آیه به کسر صاد، به ضمیمه کلمه «روافض» گویای همه چیز است؛ چرا که اختلاف قرائت آن هم در حدّ حرکات، هرگز بدعت شمرده نشده و در روایت اهل سنت نیز موارد بسیاری دارد. چگونه است که وقتی نوبت به شیعیان می رسد، بدعت به حساب می آید؟ پاسخ این سؤال را محیی‌الدین ابن عربی در پایان کلامش که در بالا آمد داده است؛ آنجا که می گوید: «این هم از نظر قرائت باطل است و هم از نظر معنی، زیرا پیامبر ﷺ کسی را به جانشینی خود منصوب نکرده است!»

پس بدعت‌بودن تغییر یک حرکت در کلمه «فَأَنْصَبَ» به خاطر آن است که به نظر ابن عربی خلافت انتصابی نیست، بلکه خلیفه را مردم باید انتخاب کنند! و ما می‌گوییم: چون خلافت پیامبر ﷺ جز از طریق انتصاب ممکن نیست، بنابراین قرائت صحیح به کسر است و بدعت‌گزاران برای فرار از حقیقت خلافت و ایجاد بدعت خلافت انتخابی، آن را به فتح خوانده‌اند!!

۱. حسکائی، شواهد التنزیل، ۲ / ۴۵۱، پاورقی؛ به نقل از تفسیر کشاف زمخشری.

۲. قرطبی، تفسیر القرطبی، ۲۰ / ۱۰۹.

## تصریح به نزول آیه درباره غدیر

روایاتی که در تفسیر و شأن نزول این آیه وارد شده، در مواردی دقیقاً موقعیت زمانی آن را حجة الوداع و پس از اتمام حج معین می‌کند، و گاهی با پیش کشیدن بحث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» در پی آیه به تحقق آن در غدیر اشاره می‌کند. سه روایت زیر گویای این جهت است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ». كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَاجًّا، فَانزَلَتْ: «فَإِذَا فَرَغْتَ» مِنْ حَجِّكَ «فَانصَبْ» عَلَيَّ أَعْلَمًا لِلنَّاسِ.»

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: گفته خداوند: «آن گاه که فراغت یافتی منصوب کن». پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر حج بود که چنین نازل شد: وقتی از حج خود «فراغت یافتی» علی را به عنوان عَلمی برای مردم «نصب کن.»»<sup>۱</sup>

در این حدیث به نزول آیه در سفر حج که مقدمه غدیر بود، تصریح شده است. در حدیث دیگر «حجة الوداع» آمده که صراحت بیشتری دارد:

«﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾. قَالَ: فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ حَجَّةِ الْوِدَاعِ فَانصَبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ.»

«در معنای آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» فرمود: وقتی از حجة الوداع فراغت یافتی، امیرالمؤمنین را منصوب کن و به سوی پروردگارت رغبت نما.»<sup>۲</sup>

در حدیث سوم ضمن بازگفتن ماجرای غدیر به بیان این مسأله پرداخته که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از نزول این آیه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» و شکی نیست که حضرت این کلام را در غدیر فرموده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»، يَقُولُ: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ عَلْمَكَ وَاعْلِنْ وَصِيكَ

۱. مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۵/۳۶، ح ۹۱؛ بحرانی، عوالم العلوم، ۳/ ۱۵۱، ح ۲۲۷. آقانجفی، تأویل الایات، ۲/ ۸۱۲، ح ۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ۳۶/ ۱۳۳؛ قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۴۲۸.

فَاعْلَمَهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -».

«امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرمود: ﴿انگاه که فراغت یافتی منصوب کن و به سوی پروردگارت رغبت نما﴾، می فرماید: «وقتی فراغت یافتی علامت خود را منصوب کن و جانشین خود را اعلان نما و فضیلت او را علناً بیان کن. این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: «هر کس من صاحب اختیار اویم، علی صاحب اختیار اوست؛ خدایا، دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد.»<sup>۱</sup>

### ارتباط کل سوره با غدیر

سوره انشراح حاکی از گشایش اساسی در رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و خداوند خبر از انشراح صدر (گشادگی سینه) و آسودگی قلب آن حضرت می دهد. در این سوره از مسئولیتی عظیم یاد شده که با انجام آن سنگینی از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته شده، دوران عسر و سختی پشت سر گذاشته می شود و دوران یسر و آسایش فرا می رسد. کلید همه این گشایش ها علی بن ابی طالب علیه السلام است، که آرامش نهایی و مطلق با منصوب کردن او به مقام امامت حاصل می شود. این تسلسل مراحل اسلام و ارتباط نهایی آن با غدیر، در کلام امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین ترسیم شده است:

«کلام خداوند ﴿الَمْ تُشْرَحْ لِكِ صَدْرِكَ﴾ یعنی: آیا به تو نفهمانیدیم جانشینت کیست؟ آیا او را یار تو و خوارکننده دشمن تو قرار ندادیم؟ همان دشمنی که کمر تو را می شکست. آیا از نسل علی، فرزندان انبیا را قرار نداده که هدایت یافته اند؟ ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾: تا آنجا که هر جا نام من (خدا) برده شود تو هم، ای پیامبر، همراه من نام برده می شوی. هرگاه از دنیای خود فارغ شدی، علی را برای ولایت منصوب کن تا به وسیله او

۱. مجلسی، بحارالانوار، ۳۸ / ۱۴۲، ح ۱۰۵؛ بحرانی، عوالم العلوم، ۳ / ۱۵۰، ح ۲۲۶؛ کلینی، الکافی، ۱ / ۲۹۴.

از اختلاف هدایت یابند.»<sup>۱</sup>

در حدیث فوق فرازهای سوره انشراح، انسجام مقام نبوت و ولایت را در مسیر بیست و سه ساله رسالت نشان داده است. در حدیثی دیگر به جزئیات بیشتری از این ارتباط پرداخته شده است: «**﴿الْم تَشْرَح لَكَ صَدْرَكَ﴾**: «آیا سینه تو را فراخ قرار ندادیم؟» فرمود: به وسیله علی (علیه السلام) که او را جانشین تو قرار دادیم. آن گاه که مکه را فتح کرد و قریش به اسلام داخل شدند، خداوند سینه پیامبر (ص) و باطن او را گشایش عنایت فرمود. **﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ﴾**: «مشکل تو را از دوش برداشتیم.» فرمود: به وسیله علی (علیه السلام) جنگی را که کمرت را می شکست یعنی بار آن بر کمرت سنگینی می کرد از دوش برداشتیم. **﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾**: «و یاد تو را بلندآوازه قرار دادیم.» فرمود: هر گاه نام من (خدا) برده شود، نام تو هم ذکر می شود، و این همان کلام مردم است که می گویند: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ**.

سپس می فرماید:

«**﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾**: «با هر سختی آسانی هست.» فرمود: مادامی که در سختی بودی آسانی برایت آمد. **﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾**: «آن گاه که فراغت یافتی منصوب کن.» فرمود: آن گاه که از حجة الوداع فراغت یافتی، امیرالمؤمنین را منصوب کن. **﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾**: «و به سوی پروردگارت رغبت کن.»<sup>۲</sup>

### منظور از فراغت و منصوب کردن

نقطه‌ای که ارتباط دقیق این آیه را با غدیر روشن می کند، فهمیدن متعلق دو کلمه «**فَرَغْتَ**» و «**فَإِنْصَبْ**» است. آیا منظور فراغت از چه کاری و منصوب کردن چه کسی و به چه منصبی است؟ احادیث وارده در تفسیر آیه به غدیر، بر این دو نکته تأکید خاصی دارند.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/ ۲۲۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۳۶/ ۱۳۳؛ قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۴۲۸.

درباره متعلق «فَرَعْتَ» سه جهت به چشم می‌خورد که منظور از همه آنها یک مطلب است، ولی هر یک از بُعد خاصی به مسئله می‌نگرد:

۱. إِذَا فَرَعْتَ مِنْ حَجِّكَ...<sup>۱</sup> إِذَا فَرَعْتَ مِنْ حَجَّةِ الْوِدَاعِ...<sup>۲</sup>

در این روایت دو بُعد زمانی مورد تأکید قرار گرفته و نشان دهنده آن است که منصوب کردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر پس از مراسم حج، آن هم در سال حجة الوداع انجام گرفته است.

۲. إِذَا فَرَعْتَ مِنْ دُنْيَاكَ<sup>۳</sup>

در این مورد اشاره به نصب مقام ولایت در آخر عمر پیامبر (ص) است.

۳. إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نَبِيِّتِكَ...<sup>۴</sup> إِذَا فَرَعْتَ مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ...<sup>۵</sup> إِذَا فَرَعْتَ مِنْ إِكْمَالِ الشَّرِيعَةِ

در این سه مورد آخر، «رسالت بودن» ابلاغ حکم ولایت مورد توجه است، و این نکته با سه تعبیر متفاوت مطرح شده است: نبوت، یعنی پس از انجام همه آنچه به عنوان نبوت بر عهده حضرت بود. اقامه فرائض، یعنی ولایت آخرین واجبی است که پس از همه آنها اعلام شد. اكمال شریعت، یعنی چیزی از آنچه دین خداست باقی نماند و فقط ولایت باقی ماند که باید به عنوان روح حاکم بر آنها پس از پایان اعلان آنها مطرح شود.

درباره متعلق «فَأَنْصَبَ» باید توجه داشت که فعل «نَصَبَ» به معنای منصوب کردن دو مفعول می‌خواهد که یکی منصوب‌شونده و دیگری منصبی است که وی بدان منصوب می‌گردد. مفعول اول در شش حدیث با ذکر نام حضرت به صورت «عَلِيًّا» آمده و در یک مورد «امیرالمؤمنین» آمده و در مورد دیگری هم «عَلَمَكَ» ذکر شده است. مفعول دوم هم در یک مورد «وَصِيًّا»، در یک مورد «إِمَامًا»، در دو مورد «عَلَمًا» و در دو حدیث دیگر به صورت جار و مجرور (لِلْوَلَايَةِ) آمده است، که مجموع عبارات از این قرار است:

۱. مجلسی، بحارالانوار، ۳۶/۱۳۵، ح ۹۱.

۲. همان، ۲۶/۱۳۳.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/۲۲۶.

۴. آقاجفی، تأویل‌الایات، ۲/۸۱۱.

۵. ابن حیون، شرح‌الاحیاء، ۱/۲۴۵، ح ۲۷۰.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/۲۲۶.

۱. فَأَنْصَبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.

۲. فَأَنْصَبُ عَلِيًّا<sup>۲</sup>.

۳. فَأَنْصَبُ عَلِيًّا إِمَامًا<sup>۳</sup>.

۴. فَأَنْصَبُ عَلِيًّا لِلْوِلَايَةِ<sup>۴</sup>.

۵. فَأَنْصَبُ عَلِيًّا وَصِيًّا<sup>۵</sup>.

۶. فَأَنْصَبُ عَلِيًّا عَلِمًا لِلنَّاسِ<sup>۶</sup>.

۷. فَأَنْصَبُ عَلِمَكَ وَأَعْلِنُ وَصِيَّكَ<sup>۷</sup>.

هریک از این کلمات نیز یادآور بُعدی از ولایت مطلقه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. امامت به معنای پیشوایی و رهبری مردم، وصایت از بُعد جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علم بودن به معنای تنها و یگانه نشان هدایت بودن علی (علیه السلام) است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۳۶ / ۱۳۳.

۲. ابن حبیون، شرح الاخبار، ۱ / ۲۴۵، ح ۲۷۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲ / ۲۲۶.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲ / ۲۲۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ / ۴۵۱، ح ۱۱۱۶.

۵. آقاجفی، تأویل الآیات، ۲ / ۸۱۱-۸۱۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۶ / ۱۳۳، ح ۸۷.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ۳۶ / ۱۳۵، ح ۹۱.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ۳۸ / ۱۴۲، ح ۱۰۵.

## فهرست منابع:

- آقاجفسی، محمد تقی بن محمد باقر، *تاویل الآيات الباهرات في فضائل العترة الطاهرة*، [بی جا]، امیر المومنین علیه السلام، ۱۳۶۴ ش.
- ابن حیون، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، تحقیق محمد الحسینی الجلالی، قم، جامعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب امیر المومنین، تحقیق علی السید جمال اشرف الحسینی، قم، المكتبة الحيدرية، ۱۴۳۲ ق.
- بحرانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال*، تالیف عبدالله البحرانی الاصفهانی و مستدرکاتها محمد باقر بن المرتضی الموحّد الابطّحی الاصفهانی، قم، موسسه الامام المهدي علیه السلام، بی تا.
- حسکانی، عبدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم*، تحقیق محمد باقر المحمودی، [بی جا]، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۲۷ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، اعتنى به و صححه هشام سمير البخاری، ریاض، دار عالم الكتب، ۱۴۲۳ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، اشرف لجنة التحقیق و التصحیح فی الموسسة، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ پنجم، تهران، دار الكتب اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.

# نقداندیشی

مقایسه فهم سنتی و جدید از تقدس الگوهای دینی

